

با محمود حکیمی
معلم و نویسنده

از محبت خارها

می دهد

معصومه
حبیب پور

● از تحصیلات و سوابق کاری و علمی خود بر ایمان بگوئید.

من در سال ۱۳۲۳ در تهران تولد یافتم. پس از دریافت دیپلم - در رشته‌ی طبیعی - از سال ۱۳۴۳ به عنوان سرباز معلم که در آن زمان سپاهی دانش نام داشت - در یکی از روستاهای کردستان به تدریس در دبستان مشغول شدم. از سال ۱۳۴۵ به استخدام آموزش و پرورش در آمدم و در لواسان کوچک تدریس می کردم. در

سال ۱۳۴۸ در دانش‌سرای عالی تهران به تحصیل مشغول شدم. از سال ۱۳۵۲ در قم در دبیرستان‌هایی مانند پروین اعتصامی و شهربار زبان انگلیسی، ادبیات فارسی و تاریخ تدریس می کردم. از سال ۱۳۵۵، به مدت چهار سال، در دانشگاه لندن، در رشته‌ی تعلیم و تربیت تحصیل کردم. در سال ۱۳۵۸، پس از بازگشت به ایران، تحت نظارت شهید رجایی، کتاب‌های تاریخ

اشاره

در این شماره با معلمی گفت‌وگو کرده‌ایم که در عرصه‌ی فرهنگ مکتوب نامی آشناست. او در مجموعه تألیفات خود سعی بر به کارگیری روش‌هایی داشته است که بتواند قشرهای گوناگون جامعه و به ویژه جوانان را به خود جلب کند.

حکیمی خود را معلمی می‌داند که تعداد دانش‌آموزانش به تعداد شمارگان کتاب‌هایش است. به همین دلیل، در نوشتن وسواس بسیار به خرج می‌دهد. با توجه به اینکه در این ماه روز کتاب، کتاب‌خوانی و کتابدار را گرامی می‌داریم، به نشست ما با محمود حکیمی توجه فرمایید.

بهترین اثر خود را «داستان‌هایی از زندگانی امیر کبیر» می‌دانم.



با مرحوم شهید باهنر از سال ۱۳۴۸ دوستی داشتم. او مرا در نگارش داستان‌های دینی تشویق می‌کرد. روزی او از وضع

تحصیلم در انگلستان پرسید. گفتم قصد دارم برای ادامه‌ی تحصیل در زمینه‌ی آموزش و پرورش در جهان سوم، به آنجا بازگردم. وی گفت: «با استاد بهشتی درباره‌ی نشریات کمک‌آموزشی (رشد فعلی) گفت‌وگو کرده‌ایم و قرار است پیک کودک، نوآموز و دانش‌آموز با نظارت شما از مهرماه ۱۳۵۸ منتشر شوند. بنابراین، برای ادامه‌ی تحصیل به انگلستان باز نگردید.» چنین شد که از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی مشغول شدم.

زمینه‌ی تعلیم و تربیت مقاله می‌نویسند استفاده کنند و سپس گزار باشند من از زحماتی که مؤلف یا مترجم کتاب تربیتی یا مقاله‌ی آموزشی - تربیتی متحمل می‌شود آگاهم.

● با وجود وسایل جدیدی مانند اینترنت، بسیاری از کودکان و دانش‌آموزان دبستانی از این وسایل جدید استفاده می‌کنند. آیا استفاده از این وسایل برای دانش‌آموزان مفید است و معلمان می‌توانند در راهنمایی آنان مؤثر واقع شوند؟

من عقیده دارم که معلم قبل از هر چیز باید «علم نافع» را از علم «غیرنافع» تشخیص دهد و بعد خود این موضوع مهم را با ذکر مثال‌های متعدد به شاگردان بیاموزد که مغز ما یک انبان تَهی نیست که هر چیزی را در آن بریزیم و نزد خود گمان کنیم هر روز عالم‌تر می‌شویم. معلم باید با ذکر مثال‌های جالب به دانش‌آموزان خود بیاموزد که آموختن مطالب غیرمفید و بی‌ارزش موجب می‌شود زمان و وقت کافی برای آموختن مطالب مفید نداشته باشیم. البته من در زمانی که می‌دیدم کودک یا نوجوانی با شوق از اینترنت یا

پس از چند ماه، آثار قصه‌هایم در رفتار و گفتار بچه‌ها به‌خوبی آشکار شد. در آخرین ماه خدمت، یکی از دانش‌آموزان کلاس پنجم خودش داستان کوتاهی نوشته بود. از من خواست داستانش را بخواند. قصه‌ی او خیلی کوتاه بود، اما در همان داستان کوتاه از محبت سخن گفته بود. این خاطره را هرگز فراموش نمی‌کنم.

● آیا شما تاکنون کتابی در زمینه‌ی قصه‌گویی برای کودکان منتشر کرده‌اید؟

در سال ۱۳۸۰ کتاب «مبانی ادبیات کودک و نوجوان» را که با همکاری آقای مهدی کاموس نوشته بودم، انتشارات آرون منتشر ساخت. این کتاب با استقبال نویسندگان و آموزگاران و مادران و پدران روبه‌رو شد و تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است.

● گذشته از چند اثری که در زمینه‌ی تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان تألیف کرده‌اید، در برخی از نشریات آموزشی - تربیتی هم مقالاتی در ضرورت همکاری خانواده با معلم نوشته‌اید. اصرار شما در این زمینه برای چیست؟

من در مقالاتی که در «ماه‌نامه‌ی آموزش و پرورش» و «معلم و خانواده» و چند نشریه‌ی دیگر نوشتم، بر ضرورت همکاری مداوم آموزگار و خانواده تأکید کرده‌ام. عقیده دارم، پژوهشگران، آموزگاران و پدران و مادران پیوسته باید از آثار نویسندگان و مترجمان که در

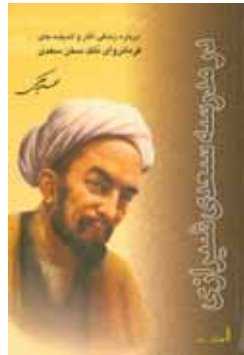
دوره‌ی راهنمایی را تألیف کردم. از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱، ۶۲ کتاب علوم انسانی دوره‌ی دبیرستان را ویرایش کردم. از سال ۱۳۶۱ هم در آموزش و پرورش استثنایی آثار بسیاری را ویرایش یا ترجمه کردم. از سال ۱۳۶۶ به بعد، در مراکز تربیت‌معلم و ضمن خدمت تدریس می‌کردم. در سال ۱۳۷۷ بازنشسته شدم. در سال ۱۳۸۰ به خاطر تألیفات بسیار، از طرف وزیر علوم، مدرک درجه‌ی ۱ هنری (معادل دکتری) دریافت کردم.

● چرا به شغل معلمی و سپس به نویسندگی علاقه‌مند شدید؟

رفتار محبت‌آمیز دو معلم خوب در زمانی که در دبستان بُندار رازی تحصیل می‌کردم و رفتار مهرآمیز معلم انشایم در دوره‌ی دبیرستان موجب شد که به شغل معلمی و نویسندگی علاقه‌مند شوم. در کتابی که در سال ۱۳۷۴ تحت‌عنوان «نگرشی بر تعلیم و تربیت کودک و نوجوان» از من منتشر شد. به نقش معلم و تأثیر او بر سرنوشت دانش‌آموزان پرداخته‌ام.

● بی‌تردید از ایام آموزگاری خود خاطرات زیادی دارید. ممکن است یکی از آن‌ها را برایمان بگویید.

از دوران آموزگاری خود در دبستانی در یکی از روستاهای کردستان خاطرات زیادی دارم. در آن دوران، من در مجله‌ی کیهان بچه‌ها داستان‌های کوتاه می‌نوشتم. یک روز در کلاس یکی از آن داستان‌ها را برای بچه‌ها خواندم و آن‌ها خیلی خوششان آمد. از فردای آن روز، بچه‌ها مخصوصاً شاگردان کلاس پنجم، از من می‌خواستند هر روز برایشان قصه بگویم. من البته قبول نکردم و گفتم که هر هفته یک قصه برایتان می‌گویم.



در یک نگاه، آثار محمود

حکیمی به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

۱. کتاب‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی برای نوجوانان، جوانان، عمومی و تخصصی؛ مانند: زندگانی برخی از ائمه، «نهضت‌های آزادی بخش».
۲. کتاب‌های تعلیم و تربیتی، درباره‌ی خلاقیت، شخصیت بانوان، کودکان و تعلیم و تربیت آشنایی؛ مانند: «کودک و نوجوان»
۳. کتاب‌های علمی در ارتباط با تاریخ زیست‌شناسی، اختراعات، بیماری‌ها، طب‌سوزنی و...؛ مانند: «ساختار و عملکرد بدنی انسان»
۴. کتاب‌های داستانی؛ مانند: «اشراف‌زاده، قهرمان» «مسلمانان شجاع»
۵. کتاب‌های گویا تهیه شده برای نابینایان؛ مانند: «پرواز به سوی سیاره‌ی آزادی»، «دل‌اوران عصر شب».

خوب چه روشی در پیش می‌گرفتید؟

معمولاً در برنامه‌ی صبحگاهی یکی از کتاب‌های خود را به‌عنوان جایزه به دانش‌آموزان خوب تقدیم می‌کردم.

● با دانش‌آموزانی که به تحصیل علاقه‌ای نداشتند چه روشی در پیش می‌گرفتید؟

در سال‌هایی که در زمینه‌ی تعلیم و تربیت مطالعات و پژوهش‌های کافی نداشتیم، با صدای بلند از آن‌ها می‌خواستیم روش خود را تغییر دهند، اما پس از مطالعات زیاد شیوه‌ی رفتارم را تغییر دادم و با آن‌ها هم با محبت رفتار کردم. گاهی برخی از کتاب‌های تاریخی خود را به‌عنوان جایزه به آن‌ها می‌دادم.

● در میان کتاب‌های تعلیم و تربیتی که مطالعه کرده‌اید، کدام یک جالب‌تر و مفیدتر بوده است؟

محتوای آثار دکتر محمدعلی کاردان در زمینه‌ی تعلیم و تربیت را بسیار ارزنده و مفید یافته‌ام.

● در میان اندیشمندان غیر ایرانی، مطالعه‌ی آثار کدام دانشمند را برای معلمان ضروری می‌دانید؟

من آگاهی از نظرات ژان پیاژه (۱۹۸۰-۱۸۹۶م)، روان‌شناس نام‌آور سوئیسی، را برای آموزگاران ضروری می‌دانم. امروزه پژوهشگران تعلیم و تربیت و مربیان در این مورد اتفاق نظر دارند که آگاهی از محتوای برخی آثار او برای پدران و مادرانی که به موضوع فرزندان خود علاقه دارند نیز ضروری است.

اول «کتاب هزار و یک حکایت تاریخی» آورده‌ام. این کتاب را انتشارات قلم منتشر کرده و اکنون به چاپ دوازدهم رسیده است.

● نام تعدادی از کتاب‌های خودتان را که مناسب آموزگاران است، بگویید.

بر این باورم که معلمان در کلاس درس تا آنجا که می‌توانند از «محبت» سخن بگویند. زندگانی پیامبران الهی و مخصوصاً حضرت محمد(ص) و حضرت زهرا (س) و امامان شیعه‌ی اثنی‌عشری (ع) براساس محبت است. آنان پیام‌آوران محبت هستند. کتابی که در این زمینه نوشته‌ام، کتابی است با نام «دین محبت» و سرشار از داستان‌های کوتاه واقعی دینی.

من عقیده دارم که شاعران بزرگ ایران زمین هم به ما مهرورزی و محبت می‌آموزند. «در مدرسه‌ی مولانا، در مدرسه‌ی حکیم توس، در مدرسه‌ی سعدی شیرازی، در مدرسه‌ی جلال‌الدین همایی، در مدرسه‌ی پروین اعتصامی، در مدرسه‌ی ناصر خسرو و در مدرسه‌ی سنایی بعضی آثار من در زمینه‌ی ادبیات فارسی هستند.

● در برخورد با دانش‌آموزان

وسایل الکترونیکی دیگر استفاده می‌کند، خیلی خوشحال می‌شدم، زیرا تصور می‌کردم او دارد از یک کتاب خوب اطلاعات ارزشمند به دست می‌آورد، اما پس از مدتی کوتاه وقتی متوجه می‌شدم او دارد بازی می‌کند و وقت خود را با انجام بازی‌هایی که هیچ‌گونه جنبه‌ی آموزشی ندارند به بطلالت می‌گذرانند، عمیقاً متأسف می‌شدم.

● شما در چندین مقاله‌ی تربیتی از معلمان خواسته‌اید خاطرات معلمان نمونه را بخوانند. در میان این‌ها کدام یک را جالب‌تر و عبرت‌انگیزتر یافته‌اید؟

در این میان، خاطرات مرحوم میرزا عسکر جبارزاده، معروف به باغچه‌بان، را بسیار جالب یافته‌م. وی در زندگی‌نامه‌ی خود حوادث تلخ و شیرین بسیاری نقل می‌کند. می‌دانید که باغچه‌بان پایه‌گذار مدارس ناشنوایان در ایران است.

زندگی‌نامه‌ی باغچه‌بان سال‌ها پس از فوت وی در ایران منتشر شد. من سه حکایت واقعی از خاطرات او را در جلد